

متن

عبادت به معنای اظهار ذلت، عالی ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می فرماید :

«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است .

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است :

«و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولاّ أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطّاغوت»

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است .

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فانّ الله غنیٌ عنکم» «و سود عبادت، به خود پرستندگان بر می گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلّم ندارد .

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وا می دارد (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله :

۱- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می بیند، نا خود آگاه در برابر او احساس خضوع و فرو تنی می کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می کند .

۲- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می کند .

وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وامی‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد.

۳- توجه به نعمت‌ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یاد آوری نعمت‌های بیشمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولد انسان، به یاد آورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه در خواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید:

«فلیعبدوا ربَّ هذا البیت، الذی أطعمهم من جوعٍ و ءامنهم من خوفٍ»

مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

در آیه‌ای دیگر است که پروردگارتان را بندگی کنید، چون شما را آفرید.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در

مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، و گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش

سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود.

انبیاء برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

علی - علیه السلام - می‌فرماید: «فبعث الله محمداً بالحق لیخرج عباده من عبادة الأوثان الی عبادة» خداوند،

محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به حق فرستاد، تا بندگانش را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودک هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می خورد و لذت هم می برد!

اگر رهبری انبیاء نباشد، مسیر این میل فطری منحرف می شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی - علیه السلام - و غیبت چهل روزه اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله‌ی طلایی سامری روی آوردند.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه‌های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:

اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است.

ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم نیز در

روایات، به بیان این حکمت‌ها پرداخته‌اند و دانشمندان اسلام، گاهی به تألیف کتاب هایی پیرامون این موضوع

اقدام کرده‌اند.

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستورهای دینی برداشته می شود و هر

چه از عمر اسلام می گذرد، بر عظمت و جلوه‌ی آن افزوده می گردد.

با توجه به همه‌ی نکات فوق، یاد آور می شود که:

۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمان‌ها بدانند. گاهی دلیل برخی از آن‌ها الآن روشن

نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می‌سازد.

۲- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آن‌ها داشت و تنها به بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود.

۳- کسی که خدا را حکیم و دستورهایش را بر اساس حکمت می‌داند، نباید بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی‌داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی‌کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و در صدد شناخت هم باشد.

۴- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با یک سری توجیهات و حدسیات دلیل تراشی نکنیم.

۵- اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم.

۶- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن وسوسه‌ها نیفتیم، همچنانکه مردم در مراجعه به پزشک، خود را در اختیار او قرار می‌دهند یا برای تعمیر اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی‌کنند (چون به آگاهی پزشک و مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن می‌نهند، باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان‌تر است، هم داناتر و حکیم‌تر. هم آینده را می‌داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۷- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه‌ی اسرار واقف گشته‌ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این همه‌ی آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سر انگشت من رسیده است. آنکه فلسفه‌ی حکمی را بفهمد، نمی‌تواند خیال کند که آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به

عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سر چشمه گرفته، پی برد؟

۸ - همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه‌ی احکام دعوت می کند، همان می گوید: اگر جایی ندانستی، از

آگاهان با تقوا پرس. این همان تعبّد در مقابل اولیاء دین است .

اینک، پس از این مقدمات، نمونه هایی را از قرآن و حدیث نقل می کنیم که اشاره به فلسفه‌ی احکام دارد .

اقا قرآن :

درباره‌ی نماز می گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد .

در جای دیگر می گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپا دار .

و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می گیرد .

درباره روزه می گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید . چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه‌ی

غضب و شهوت است .

روزه، جلوی طغیان آنها را می گیرد و تقوا پدید می آورد. و به همین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان

کاهش می یابد .

درباره‌ی حج می گوید: به زیارت حج بروند، تا منافی فراوان بدست آورند . فوائد و آثار اجتماعی و سیاسی حج،

چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد .

درباره زکات می گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک کنی .

درباره قمار و شراب می گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می کند و شما را از یاد خدا

دور می سازد .

و قصاص را، مایه حیات اجتماع می داند چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و

جنایت پرور و مظلوم کوب می شود و امنیت (که حیات اجتماعی است) از میان می رود .

اینها نمونه هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت های احکام الهی اشاره داشت .

اما حدیث :

از میان انبوه احادیث درباره ی این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیر المؤمنین - علیه السلام - در

نهج البلاغه اشاره می کنیم :

«فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك و الصلوة تنزيهاً عن الكبر و الزكوة تسبيهاً للرزق...»

خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را

بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و ...

ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق های پوچ و تکیه گاه های ناتوان نجات می بخشد .

نماز، که توجه به سرچشمه ی همه ی بزرگی ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان

می زداید .

زکات، مهره های از کار افتاده ی جامعه را به کار می اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می رساند

و مهر و عطف نسبت به مردم را در دلها زنده می سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می رود.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز یا به فاصله کمتر

از ده روز برود و برگردد مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد و همچنین برگشتن او، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا به عکس اظهر آنست که باید تمام بخواند اگر چه در هر دو صورت ترک احتیاط به جمع بین شکسته و تمام سزاوار نیست.

مسئله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می رود، همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد، بلکه قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آنرا هم بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آنرا چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد از جای خود تا جائی که قصد رفتن به آنجا را دارد هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی

باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا روز دیگر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آنرا پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شک او از اینجهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند بلکه اگر بعد از چند روز هم برگردد باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهي پدر و مادر و اذیت شدن آنها سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، ولی احتیاط مستحب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر توبه نکرده، باید شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواید برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - آنکه از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز

را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند اگر لوازم زندگی با او نباشد والا بنا بر اقوی باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتر دار و چوپان و کشتییان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم

تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند و لکن در غیر چاروادار (مکاری) احوط وجوبی جمع است.

مسئله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند و لکن در غیر چاروادار (مکاری) احوط وجوبی جمع است. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری هم از عناوینی که موجب تمام نماز می شود بر او صادق نباشد، باید در

مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود. ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می رود اگر به جائی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و اما مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و یا نمازش را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسأله ۱۳۲۹ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنرا نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آنرا تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. به شرط آنکه نماز در رفتن و برگشتن در یک جا نباشد.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و

وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او محسوب گردد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسئله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان قصد دارد مدت زیادی بماند مثلاً سی سال یا بیشتر اگر چه دور نیست اینجا وطن عرفی او باشد، ولیکن مع ذلک اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا بر گردد تا مادامی که قصد اقامه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه بقصد توطن در آنجا بماند، تا وقتی که آن ملک، مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند تا مادامی که از آنجا صرف نظر نکرده و اما اگر صرف نظر کرده باشد باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محل بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن کفایت می کند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نحف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود تا کمتر از مسافت اگر چند ساعتی بیش معطل نشود ضرر به اقامه ندارد و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند، این در صورتی است که احتمالی که می دهد عقلائی نباشد که منافات با تصمیم بر ماندن ده روزش داشته باشد و الا باید قصر بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند. اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از

ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا در آنجا هست نمازهایش را هم تمام و هم شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه

مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند در موقع رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت بنا بر اقوی باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم تمام و هم شکسته بخواند خصوصاً در برگشتن و محل اقامت، این در صورتی است که قصد مسافرت نکرده باشد و اما اگر قصد مسافرت کرده باشد باید در رفتن به جائی که قصد دارد و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر بنیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آنرا در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر می تواند در مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند، و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که در غیر حرم مطهر شکسته بخواند و مسجد پشت سر که ملحق به حرم شده خارج از حرم است و اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند در وقت اعاده نماید و چنانچه بعد از گذشتن وقت متذکر شود بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلتاً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آنرا نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند. چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید

نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آنرا دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواد قضای آنرا بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آنرا قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادائی که آنرا طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او به صرف

امرشان واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مگر در دو صورت :

۱ - آنکه مأوم هم مثل امام باشد در اینکه نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند و در سبب احتیاط به نحوی که اگر نماز قبلی مأوم باطل بوده نماز قبلی امام هم باطل بوده مثلاً هر دو نماز را احتیاطاً اعاده نمایند به جهت اینکه در نماز قبل در ذکر رکوع یا سجود عمداً اکتفاء به یک سبحان الله نموده اند.

۲ - آنکه امام نماز قبلی را منفرداً خوانده باشد و فعلاً به قصد امر واقعی به جماعت اعاده نماید، چه فعلاً واجب باشد به جهت باطل بودن نماز قبلی و چه مستحب باشد به جهت اینکه به جماعت اعاده نموده و در هر دو صورت اقتدا به او صحیح است.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا احتیاطاً قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر آنکه قضای قطعی غیر باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب

ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بیند صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، بنابر احتیاط واجب کسی که در صف بعد ایستاده، نمی تواند تکبیر بگوید و باید صبر کند تا تکبیر شخص جلو او تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده چنانچه به وظیفه منفرد عمل کرده باشد غیر از ترک قرائت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را به نیت فردی تمام نماید. لکن اگر خود را مقتدی ببیند و مشغول به نماز جماعت بداند اظهر عدم اعتنا به شک است. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲ - احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود چنانچه جماعت خواندن از برایش واجب باشد، نیت فردی نکند. بلی بهتر بلکه احوط آنست که اگر جماعت هم واجب نباشد، از اول قصد فردی را نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر مأوم به واسطه عذری یا بدون عذر بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است، و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعد اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد در این صورت اقوی صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و بمقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است. و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعداً اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد که اقوی در این صورت صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه باندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بر دارد واجب نیست بایستند تا امام برای رکعت بعد بر خیزد و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند. بلکه می تواند نیت فرادی نماید، و اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بر دارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلق با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آنها نمی توان دید فاصله شود، قهراً فردی می شود، و چنانچه به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از مقداری که بشود به یک گام از آن رد شد فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، احتیاط واجب آنست که فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از این مقدار نباشد.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب آنست که با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله بیش از حد پیدا شود قهراً فردی می شود، و نمازش اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز کسانی

که در صف بعد ایستاده اند قهراً فرادی می شود، و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد سوره را نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد بنابر احتیاط واجب قصد فرادی نماید و عمل به وظیفه منفرد نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده، بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۲ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش فرادی می شود و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آنست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۶ - اگر بخیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۷ - اگر بخیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، مستحب است وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد. و می شود آنرا به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد. و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافیت. ولی بهتر است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِزَّةِ وَالْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَيْنَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَيْنَا».

مسئله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد تا علی ماهدینا بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای

پیر نیست .

مسئله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش

بخواند.

مسئله ۱۵۳۹ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید

آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمدالله

بگوید کافیست.

مسئله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را

بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آنرا بجا

آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو

بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را

اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از

طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه

نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند.

مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیهست.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عبادتهای میت را به قصد ما فی الذمه او بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹ - هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده ام، بنابر احتیاط واجب باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - قضای نمازهای میت بنابر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد، باید به ترتیب خوانده شود، اما اگر ترتیب آنها را نمی دانند، بنابر احتیاط مستحب با اجیر شرط کنند

که به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید و اگر به دستوری که در آخر (مسئله ۱۵۵۵) داده می شود، عمل شود رعایت احتیاط شده، چه یک نفر نمازها را بخواند و چه چند نفر.

مسئله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد چنانچه در نظر او باطل نباشد باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آنرا حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهائی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند. مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به

ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهائی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آنرا به مصرف نماز خودش برسانند.

جایگاه نماز جمعه

فریضه شکوهمند «نماز جمعه»، یکی از جلوه‌های بُعد سیاسی - اجتماعی اسلام است که پیامبر(ص) در نخستین روزهای هجرت به مدینه، بنیانش را نهاد، تا مرکزی برای اجتماع هفتگی مردم و پایگاهی برای طرح مسائل اجتماعی - سیاسی و بسیج نیروها و آمادگی برای رزم و بیداری عمومی امت اسلامی باشد. وجود سوره‌ای از قرآن به نام «جمعه» نیز گویای این اهتمام ورزی به این سنت با اهمیت است.

تاریخچه نخستین نماز جمعه پیامبر خدا(ص) و خطبه آن حضرت در آن هنگام، همچنین بررسی سیر برگزاری این شعار با شکوه در دوره‌های بعد و در عصر خلفا و قرون پس از صدر اسلام، در این مختصر نمی‌گنجد و هدف از این نوشته هم، تحلیل تاریخی نماز جمعه نیست، ولی به هر حال، گفتنی است این مراسم، که منبر ندای اسلام و دعوت به تهذیب نفس و بصیرت مسلمانان و روشنگری افکار بود، در عصر خلفا تبدیل به وسیله‌ای در جهت اهداف قدرتهای جور گشت و خطبای جمعه، رسالت حقگویی و تقوا آموزی را از یاد بردند و بیشتر سخنگوی حکام و سلاطین جور و مبلغ اهداف کامجویانه آنان شدند.

در میان علمای شیعه و مجتهدان مذهب اثنی عشری نیز که معتقد به ولایت و رهبری معصومین و ولایت حق بودند، به

همان علت که یاد شد - و دیگر عوامل... - متروک ماند و حتی از سوی برخی عالمان شیعه، اقامه آن در عصر غیبت تحریم شد. البته برخی هم از دیرباز، به وجوب اقامه آن فتوا دادند و در این باره «رساله»های متعددی نگاشتند. (۲) در دوران غیبت کبری، که فقها بسط ید و قدرت اجرایی و حکومت نداشتند، نه خود اقامه جمعه می کردند (جز اندکی از ایشان) و نه شرکت در نمازهای جمعه وابسته به دربارهای سلاطین را شایسته می دیدند؛ زیرا این سِمَت را از مختصات حکومت صالح اسلامی و اختیارات ولی امر مسلمین می شمردند و بر پا کردن آن را، بدون حکم و نصب از سوی حاکم مشروع اسلامی، مجاز نمی دانستند.

به عنوان نمونه، امام خمینی (قده) در این زمینه می فرماید:

«امامت جمعه از مناصب مربوط به ولی امر است و کسی بدون نصب، نمی تواند تصدتی کند.» (۳)

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت «فتوا» و نفوذ «ولایت فقیه»، این سنت اسلامی که سالها متروک و مهجور مانده بود، دیگر بار احیا شد و سنگرهای نماز جمعه، پایگاه و جایگاه حراست و حمایت از قرآن و نظام اسلامی و محور وحدت مردم و سنگر دفاع از ارزشهای انقلاب گردید و به همین دلیل نیز، مورد هجوم تبلیغاتی دشمنان انقلاب گشت. شهادت خونین «شهدای محراب» نیز، جایگاه مهم و نفاق سوز و دشمن شکن این سنگر عظیم و حساسیت دشمن نسبت به این مراسم و تجمّع مردمی را می رساند.

امام راحل، نقشی بسزا در احیاگری این سنت دینی داشت و دعوتش به سنگربانی امت و ائمه جمعه از این پایگاه معنوی برای حضور سیاسی، بر همگان روشن است.

مبنای این نوشته، تحلیل این مسأله حساس، از دیدگاه امام امت (قده) است و محور مطالعه، مجلّات «صحیفه نور» و دیگر آثار و دیدگاههای وی در «تحریر الوسيله» و... می باشد. لذا هم بعد سیاسی و اجتماعی و فقهی مسأله مورد کاوش قرار گرفته است، هم وظیفه حساس امامان جمعه، هم شیوه برخورد آنان با مردم و مسؤولان و مسائل جامعه، هم وحدت بخشی این عبادت سیاسی - الهی، هم محتوای خطبه ها و سلوک شخصی ائمه جمعه و بازتاب آن در دیدگاهها و

داوری‌های مثبت و منفی مردم.

- نماز جمعه، سنگر وحدت و عزت

عابیر شگفتی که حضرت امام، در حکمها، سخنرانی‌ها و پیام‌های خویش نسبت به جایگاه والای نماز جمعه داشته‌اند، به روشنی بعد سیاسی و اجتماعی آن را می‌رساند. در اینگونه پیام‌ها، یا صحبت‌های مردمی، یا دیدارها با ائمه جمعه و جماعات، از نماز جمعه به عناوینی چون: «دژ مستحکم»، «سنگر اسلامی»، «امر مهم»، «فریضه وحدت آفرین و دشمن شکن»، «نماز پربصابت جمعه»، «فریضه الهی»، «نماز وحدت بخش» و... یاد کرده است.

تعبیرهای تأمل برانگیزی هم نسبت به وظیفه ائمه جمعه و نقش اجتماعی آنان دارد که چند نمونه یاد می‌شود:

«آشنا ساختن به وظایف خطیر و... در راه خدمت به اسلام عزیز و انقلاب خونبار ملت شریف ایران».

«بر حذر داشتن از اختلاف و تفرقه» (۴).

«آشنا ساختن مردم به وظایف خطیر و... به خصوص در این برهه تاریخی انقلاب اسلامی و دعوت مردم به استقامت و

پایداری و وحدت و یکپارچگی در برابر توطئه‌های دشمنان اسلام» (۵).

«گوشزد کردن مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام به ملت و آشنایی به وظایف شرعی و ملی» (۶).

«حفظ وحدت و همبستگی اهالی محترم».

«آشنا ساختن مردم به وظایف اسلامی و انقلابی» (۷).

این تعبیرها تکرار مضمون واحدی است در اهمیت این وظیفه سنگین هدایت و ارشاد، وحدت آفرینی و آگاهی بخشی

که بر دوش ائمه جمعه نهاده شده است.

- بُعد سیاسی

ابعاد سیاسی اسلام، در تعدادی از احکام و دستورها و قوانین اجتماعی آن آشکارتر است. نماز جمعه نیز یکی از این فریضه‌های عبادی - سیاسی است و اگر بُعد سیاسی آن مورد غفلت قرار گیرد، از تأثیر اجتماعی آن در سرنوشت عمومی مردم و جهت دهی فکری و فرهنگ سازی کاسته می‌شود.

نیروی متراکم امت در تجمعات نماز جمعه، بستری مناسب برای طرح مسائل مهم سیاسی، تجهیز عمومی، آگاهی بخشی ملی و بسیج توده‌ها و خنثی سازی توطئه‌ها است و حضرت امام(قده) بارها به این بُعد نماز جمعه اشاره فرموده است. در یک جا می‌فرماید:

«با توجه به وضع زمان و احتیاج مسلمانان در هر منطقه به اتحاد و همبستگی بیشتر و آشنایی بهتر با مسائل روز و وظایف خطیری که دارند، مقتضی است در هر محل، روزهای جمعه اقامه نماز جمعه بشود و در ضمن انجام این فریضه الهی، هدف مزبور به خوبی تأمین شود.» (۱۴)

در موردی دیگر، در حکم امامت جمعه امام جمعه دیگری چنین رهنمود می‌دهد:

«بدین وسیله جناب عالی به امامت نماز جمعه شهر مزبور منصوب می‌شوید، که ان شاء الله ضمن اقامه این فریضه بزرگ الهی، مردم را به وظایف خطیر و حساسی که دارند آشنا ساخته، به وحدت و اتفاق دعوت کنید و از اختلاف و تفرقه بر حذر دارید.» (۱۵)

اینکه نصب امام جمعه از شؤون و اختیارات رهبری و ولایت است و ائمه جمعه، منصوبین از طرف حاکمیت اسلامی‌اند، جلوه دیگری از بعد سیاسی آن را نشان می‌دهد. حضرت امام در پاسخ به استفتایی نسبت به اذن حاکم شرع در اقامه این نماز، چنین پاسخ می‌دهند:

«منصب امامت جمعه، بدون نصب ولی امر مسلمین ثابت نمی‌شود.» (۱۶)

از این جایگاه رفیع است که مبانی سیاست دینی اعلام و ترویج می‌شود و مصالح امت اسلامی در جهان تبیین می‌گردد. به کلمات آن پیشوای راحل دقت کنید:

«مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه، مطالب سیاسی، مطالب مربوط به جنگها، مربوط به سیاست مُدُن، اینها در مسجد درست می شده است.» (۱۷) «در خطبه نماز جمعه، مقدرات مملکت باید بیان شود. مسائل سیاسی که در مملکت جریان باید پیدا کند. مسائل اجتماعی که در مملکت باید جریان پیدا کند. گرفتاریهای مسلمانها، اختلافات مسلمانها در آن خطبهها باید طرح بشود و رفع بشود... نماز جمعه عبادت است، لکن عبادتی که مدغم در سیاست است، سیاست در عبادت مدغم است.» (۱۸) «نماز جمعه یک اجتماع سیاسی [است] در عین حالی که عبادت است. در خطبه نماز جمعه باید مسائل سیاسی روز مطرح بشود، گرفتاری مسلمانها طرح بشود.» (۱۹)

در سخنی دیگر، در اجتماع ائمه جمعه و جماعت جهان (نه تنها ایران) به ابعاد سیاسی آن تصریح کرده و رسالت ائمه جمعه را از این محور چنین ترسیم فرمود:

«در خطبههای نماز جمعه، در ادعیه‌ای که می خوانید، خطبههای شما همانطور که در صدر اسلام خطبهها یک جنبه سیاسی داشته است، نماز جمعه یک اجتماع سیاسی است نماز جمعه یک عبادتِ سرتاپا سیاسی است و مع‌الأسف در جاهایی انسان می بیند که نماز جمعه ابداً مربوط به چیزهایی که ملتها به آن احتیاج دارند، چیزهایی که مسلمین، اجتماع مسلمین بر آن احتیاج دارند، خبری نیست... می توانند به صراحت، وقتی می بینند حکومتشان بر خلاف اسلام عمل می کند، بگویند. نمی توانند، با دعا، با خطبه، و بطور کلی با ظالمین، بطور کلی با متجاوزین، با مخالفین اسلام معارضه کنند، خطبهها را نگذارند یک یا چند تا دعا باشد و یک یا چند تا ذکر باشد... شما باید در کشورهای خودتان، در خطبههای نماز جمعه خودتان که برای همین مقصد نماز جمعه به پا شده است، در ادعیه خودتان، در زیارات خودتان، در هر چه رفت و آمد دارید، مصالح اسلامی را مطرح بکنید، مصالح اجتماعی مردم را مطرح بکنید، مسائل خصوصی نگویند، مصالح اجتماعی را بگویند، بگذارید اگر شما این را گفتید، نمازتان را تعطیل کنند، مردم عکس العمل نشان می دهند. اگر دولتی به واسطه خطبههای نماز جمعه نماز جمعه شما را تعطیل کند، با عکس العمل مردم مواجه می شود و همانی است که ما می خواهیم.» (۲۰)

از این نمونه‌ها فراوان است که باز به خاطر پرهیز از اطاله کلام، از نقل آنها پرهیز می‌شود. (۲۱)

- نماز جمعه، محور وحدت

نقش وحدت در دوران انقلاب اسلامی و پس از پیروزی، قابل انکار نیست. برای پدید آمدن وحدت نیز، نیاز به محور وحدت است. این محور، گاهی «شخص» است، گاهی «مکان»، گاهی یک «برنامه» است و گاهی یک سنت دینی یا برنامه عبادی.

دعوت قرآن به «اعتصام به حبل الله» با توجه به این نکته است. وجود شعائری همچون «حج»، «نماز جماعت» و «نماز جمعه» نیز در تعالیم دینی، وحدت آفرین است. حضور مردم در مصالهای نماز جمعه، بر اساس اعتقادی پاک صورت می‌گیرد و «تن»ها کنار هم و «دل»ها در هوای هم، وحدتی شکوهمند می‌آفرینند. این وحدت را باید حفظ کرد. نقش ائمه جمعه و نوع برخوردها و مباحث آنان نیز در ایجاد یا تقویت و یا خدای ناکرده گسستن این وحدت و همدلی، مؤثر است.

امام راحل (قده) در زمینه وحدت بخشی نماز جمعه و ضرورت حفظ این گوهر نفیس، توصیه‌های زیبا و ارزنده‌ای دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«اجتماع کنید، نمازهای جمعه را با شکوه به جا بیاورید و نمازهای غیر جمعه را هم، که شیطان‌ها از نماز می‌ترسند، از مسجد می‌ترسند.» (۳۵) «عرض من به روحانیت محترم و ائمه جمعه و جماعت آن است که همیشه آقایان محور وحدت کلمه در مردم بودید، و چنانچه می‌دانید، امروز بیشتر از هر وقت محتاج به وحدت کلمه هستیم.» (۳۶) «خطیب‌های در

جمعه هم همین را بدانند، آنهایی که قبل از نماز جمعه خطبه می خوانند همین را باید بدانند، علما هم که در هر جا هستند، همین معنی را باید توجه کنند که ما امروز، احتیاج داریم به اینکه به قول خدای تبارک و تعالی با تمام وجود عمل کنیم که می فرماید با هم باشیم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۳۷)

" محتوای خطبه ها "

اهمیت آنچه امام جمعه در خطبه ها می گوید، کمتر از اصل نماز جمعه نیست؛ زیرا آنچه به این تجمع پرشکوه، جهت و سازندگی و نقش مؤثر می بخشد، محتوای «خطبه» است. در سایه این محتواها است که نماز جمعه «قامه» می شود. آنچه به اثرگذاری محتوای خطبه ها می افزاید عبارت است از: نحوه سخن، پیام خطبه، جاذبه خطیب، غنای گفتار و محتوا، مفید و عمومی بودن مطالب. انتقادی که حضرت امام (قده) از نماز جمعه ها و خطبه های پیش از انقلاب داشت و با آنچه امروز در جهان اسلام جاری و ساری است، به همین محتوا بر می گردد. دعوت به تقوا و طرح مسائل اجتماعی مسلمانان، تنها جنبه ارشادی ندارد، بلکه از واجبات این نماز و خطبه است که در مباحث فقهی هم بر آن اشاره شده است. پیشتر اشارتی به مضمون و شیوه خطبه ها در زمینه تأثیر گذاری بهتر نماز جمعه صورت گرفت.

حضرت امام (قده) می فرماید:

«سزاوار است خطیب در ضمن خطبه اش، آنچه را که مربوط به مصالح دینی و دنیوی مسلمین است یاد کند و آنچه را در کشورهای مسلمانان می گذرد، حالاتی را که سود یا زیان مسلمانان در آنهاست و آنچه را که مسلمانان در معاش و معاد به آن نیازمندند، به آنان خیر دهد و همچنین امور سیاسی و اقتصادی را که در استقلال و عظمتشان نقش دارد و اینکه با سایر ملت ها چگونه برخورد کنند و هشدار و تحذیر نسبت به دخالت دولتهای ستمگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که به استعمار و استثمار آنان می انجامد. خلاصه آنکه نماز جمعه و دو خطبه آن، از موقعیت های مهمی برای مسلمانان است - همچون مناسبت های بزرگ دیگری مثل حج و موافق آن، نماز عید قربان و فطر و ... - و متأسفانه

مسلمانان از وظایف مهم سیاسی خود در این مناسبت و مناسبت‌های سیاسی - اسلامی دیگر غافل شده‌اند. اسلام دین سیاست است، با همه شؤون آن. و هر کس اندک تأملی در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام داشته باشد، با این حال بپندارد که دین از سیاست جداست، او جاهلی است که نه اسلام را شناخته است، نه سیاست را.»

برای پر محتوا بودن خطبه‌ها، ضرورت دارد که خطیب، در طول هفته مطالعه کند، نیازهای جامعه خود را بشناسد، مسایل مورد ابتلا و مشکلات محیط خود را بداند، از مسایل جاری کشور و جهان اسلام آگاه باشد، در خطبه‌ها و موضوعات آن‌ها، قشرهای آسیب‌پذیر جامعه را همچون جوانان مورد عنایت خاص قرار دهد، به مسایل فرهنگی و اخلاقی توجه ویژه کند، تا از طریق خطبه‌های هفتگی، سطح فکر و شعور سیاسی امت را بالا ببرد. جوّ معنوی و اخلاقی جامعه را ارتقا بخشد. در بهبود برنامه‌های اجرایی به مسئولان کمک کند. به فرازهایی از رهنمودهای امام خمینی (قده) در این زمینه‌ها

اش—اره م—سی—شود:

«نماز جمعه که مشتمل بر دو خطبه است که در آن خطبتین باید مسایل روز، احتیاجات کشور، احتیاجات منطقه و جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی طرح بشود و مردم مطلع بشوند بر این مسایل.» (۳۸) «باید سعی شود خطبه‌ها پر محتوا باشد در خطبه‌ها، هم باید امر به تقوا و اینگونه مسایل رعایت شود و هم مردم را به وحدت و حضور در صحنه دعوت نمایند...» (۳۹) «مسأله دیگر، خطبه‌های نماز جمعه است. باید مردم را امر به تقوا کنید. امر به تقوا در خطبه اول واجب است و در خطبه دوم بنابر احتیاط واجب [است] مسایل اخلاقی را به مردم بگویید و آنها را به داشتن اخلاق اسلامی ترغیب کنید. مطالب روز را برای مردم بگویید، آنچه در طول یک هفته در کشور اتفاق می‌افتد، آنها را برای مردم بگویید. مردم را در صحنه حاضر نگه دارید، که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است.» (۴۰) «جای خطبه نماز، جای دعوت به حق است و دعوت به تقوا و مصالح مسلمین را در او گفتن و تعرض به این خرده‌ریزها، اینها از شأن ائمه جمعه خارج است، پرهیز کنند از این معنی.» (۴۱)

"اعمال و ذکرهای نماز"

- سوره فاتحه را خداوند به محمد (ص) و امت او عطا کرد و با حمد و سپاس بر خود آن را آغاز کرد . سپس با دعا و ثنای خداوند عزوجل ادامه یافت . من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: « خداوند می فرماید: سوره حمد را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام ، پس نیمی از آن من و نیمی از آن بنده من است . و بنده ام هر چه (در آن) بخواهد به او می دهم .

پس هنگامی که بنده بگوید : " بسم الله الرحمن الرحيم " خداوند می فرماید: بنده ام به نام من شروع کرده ، پس بر من لازم شد که امورش را کامل کنم و اموالش را بر او مبارک گردانم .

و هنگامی می گوید: " الحمد لله رب العالمين " خداوند می فرماید: بنده ام مرا ستایش کرد و فهمید نعمتهایی که دارد از من است و بلاهایی که از او دفع شده با نیروی من است ، شما را گواه می گیرم ، چند برابر نعمتهای دنیاییش در آخرت به او بدهم و بلای آخرت را از او برگردانم، به همان گونه ای که بلای دنیا را از او بر می گرداندم . و وقتی بگوید: " الرحمن الرحيم " خداوند می فرماید: شهادت داد ، من بخشنده و مهربانم ، شما را گواه می گیرم از رحمتم بهره او را فراوان گردانم و از عطایم سهم وی را بسیار دهم .

پس وقتی بنده می گوید : " مالک يوم الدين " خداوند می فرماید : شما را به شهادت می گیرم ، همان گونه که اعتراف نمود ، من مالک روز رستاخیز هستم ، در روز حساب ، حسابش را بر او آسان گردانم ، حسناتش را بپذیرم و از گناهش درگذرم .

وقتی بگوید: " ایاک نعبد " خداوند می فرماید: بنده ام درست گفت ، او مرا عبادت می کند ، من نیز به او پاداشی در

قبال عبادتش بدهم که هر کسی در عبادتش برای من با او مخالفت کرده رشک برد .

پس وقتی بگویند: "ایاک نستعین" خداوند می فرماید: از من کمک خواست و به من پناه آورد، شما را گواه می گیرم ، او را در کارش یاری کنم ، در گرفتاری کمکش کنم و در روز رستاخیز در هنگام سختی ها دستش را بگیرم (تا این فراز حمد، از آن خداوند است).

هنگامی که بنده بگوید: "اهدنا الصراط المستقیم" تا آخر سوره ، خداوند بزرگ می فرماید: این برای بنده ام و هر چه که بخواهد به او می دهم ، خواسته او را اجابت کردم و هر چه آرزو نمود به او دادم و از هر چه می ترسید ایمنی اش بخشیدم. (۲۸)

- از امام علی (ع) پرسیدند: معنای رکوع چیست؟ فرمود: یعنی به تو ایمان آوردم ، اگر چه گردنم را بزنی .

- معنای « سبحان ربی العظیم و بحمده » این است که : خدا منزّه است ، بزرگی از آن خداوند است و پروردگام ، همان خالق من است . فقط او بزرگ است و عظیم. (۲۹)

- سجده را طولانی کنید ، هیچ کاری بر ابلیس سنگین تر از این نیست که فرزند آدم را در حال سجده ببیند ، چون به او دستور سجده داده شد ، ولی عصیان ورزید ، در حالی که فرزند آدم مأمور به سجده شد و اطاعت کرد و نجات یافت. (۳۰)

- از امیرالمؤمنین (ع) معنی و تفسیر سجود را پرسیدند ، حضرت فرمود: سجود یعنی خدایا مرا از خاک آفریدی ، و چون سر از سجده بردای ، بدین معنا است که مرا از آن برانگیختی . و چون مجدداً سر به سجده نهی ، یعنی این که

دوباره مرا به زمین بازخواهی گرداند و سر برداشتن از سجده دوم، یعنی این که مرا مجدداً از زمین بر می انگیزی .
معنای « سبحان ربی الاعلی » چنین است : " سبحان " یعنی خالق و پروردگار من منزّه است از صفات ناپسند و " اعلی " یعنی: او در ملکوت خود علو و رفعت دارد ، تا جایی که بندگان همگی تحت امر و مقهور عزت اویند و اوست که تدبیر امور بندگان ، آسمان و زمین می کند و همه به سوی او عروج می کنند . (۳۱)

- قنوت و سجده طولانی در نماز ، نماز گزار را از عذاب آتش نجات می دهد . (۳۲)

- معنای تشهد تجدید و تکرار شهادتین است که تجدید ایمان و اسلام و اعتراف به مبعوث شدن بعد از مرگ است .
معنای " السلام علیکم و رحمه الله و برکاته " : از خداوند ترحم خواستن برای خود و همه بندگان است که خود سبب ایمن شدن از عذاب قیامت است . (۳۳)

" آمادگی قبل از نماز "

- امیرالمؤمنین (ع) فرمود : پیغمبر خدا (ص) فرموده است : روز قیامت خداوند امت مرا در میان سایر امت ها در حالی محشور می کند که آثار نورانی وضو در ایشان پیداست . (۱۶)

- روزی حضرت علی (ع) به فرزندش محمد حنیفه فرمود : ظرفی آب بیاور . محمد آب آورد ، حضرت دست های خود را شست و فرمود : به نام خدا تبرک می جویم ، از او کمک می خواهم ، حمد و سپاس مخصوص خدایی است که آب را پاک و پاک کننده ساخت . سپس آب در دهان گردانید و عرض کرد: خداوندا روزی که ترا ملاقات می کنم ، حجتم را به من تلقین کن و زبانم را برای ذکرت بگشای . آنگاه با آب ، بینی خود را شسته و عرض کرد : خدایا بوی بهشت

را بر من حرام مکن و من را از کسانی قرار ده که بوی نسیم و عطر بهشت را حس می کنند . سپس صورتش را شست و عرض کرد: خداوندا روزی که تبهکاران روسیاهند ، مرا رو سپید گردان و روزی که صالحان رو سفیدند ، روسیاهم مکن. آنگاه دست راستش را شست و عرض کرد : خدایا کارنامه ام را به دست راستم و برگه اقامت ابدی در بهشت را به دست چپم بده و حساب مرا آسان گیر.

پس از آن ، دست چپش را شست و عرض کرد: خدایا کارنامه را به دست چپم مده ، آن را بر گردنم مینداز و من از پاره های آتش به تو پناه می برم . آن گاه سرش را مسح کرد و عرض نمود : خداوندا جامه های رحمت ، برکت و عفو را بر من بپوشان. سپس دو پای خود را مسح کرد و عرض نمود : خدایا روزی که قدم ها در آن می لغزند ، گام های مرا بر صراط ، ثابت و استوار فرما و سعی و تلاشم را در چیزی قرار ده که تو از من راضی باشی. (۱۷)

- زمانی بر مردم بگذرد که کارهای ناشایست بسیار گردد ، هر یک از شما که آن زمان را درک کند ، نباید شبها بدون وضو بخوابد. (۱۸)

- مراقب اول وقت بودن نمازهای پنجگانه باشید ، زیرا این نمازها در پیشگاه خداوند عزوجل دارای موقعیتی خاص هستند. (۱۹)

- هر که بانگ (اذان) را بشنود و بدون علت به آن پاسخ ندهد ، پس نمازی برای او نیست. (۲۰)

- هر کسی که نماز خود را با اذان و اقامه بخواند ، صفی از فرشتگان پشت سر او به نماز می ایستند که دو طرف آن صف دیده نمی شود و هر کس نماز خود را با اقامه تنها بخواند ، یک فرشته پشت سر او نماز می گزارد. (۲۱)

- در چهار زمان دعا را غنمیت شمارید : ۱- هنگام قرائت قرآن ، ۲- هنگام اذان ۳- هنگام نزول باران ۴- هنگام روبرو شدن دو لشکر مؤمنین و کفار برای جنگ.(۲۲)

- « قد قامت الصلوة » بدین معنا است که هنگام دیدار ، راز و نیاز ، برآورده شدن خواسته ها ، دریافت آرزوها و همچنین زمان رسیدن به خداوند ، کرامت ، آمرزش ، بخشش و خشنودی او فرا رسیده است .(۲۳)
"آثار و اسرار نماز"

- هنگامی که انسان در حال نماز است ، اندام ، لباسش و هر چه پیرامون اوست ، خدا را تسبیح می گویند .(۱۰)

- نماز ، قلعه و دژ محکمی است که نماز گزار را از حملات شیطان نگاه می دارد .(۱۱)

- نماز ، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد .(۱۲)

- اگر نماز گزار بداند که چقدر از رحمت خداوند را فرا گرفته است ، سرش را از سجده بر نمی دارد .(۱۳)

- پیامبر خدا (ص) نماز را به چشمه آب گرمی که در خانه است و شخص شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد

، تشبیه کرده است . بدون تردید چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند .(۱۴)

- (بندگان مؤمن) هنگامی که نماز می خوانند ، به نشان تواضع ، گونه ها را به خاک می ساینند و برای اظهار کوچکی

و خاکساری ، اعضای خود را بر زمین می گذارند .(۱۵)

" نماز امام علی (ع) "

- بار خدایا! من نخستین کسی هستم که به حق رسیدم ، آن را شنیدم و پذیرفتم . هیچ کس مگر رسول خدا (ص) در نماز بر من پیشی نگرفت. (۵)

- بار خدایا! این نماز را که در پیشگاه تو به جای آوردم ، نه به جهت نیازی است که به آن داری و نه به خاطر میل و رغبتی است که در آن داری ، بلکه برای بزرگداشت و پذیرش فرمان تو است که مرا به انجام آن فرمان داده ای . خدایا! اگر در نماز من عیبی است ، یا رکوع و سجود آن ناقص است ، مرا باز خواست مکن و با پذیرش و آمرزش خود ، بر من تفضل و عنایت فرما. (۶)

- چون وقت نماز فرا می رسید ، علی (ع) بر خود می لرزید. به او می گفتند : یا امیر المؤمنین ! ترا چه شده است ؟ می فرمود: وقت ادای امانتی رسیده است که خداوند آن را بر آسمان ها ، زمین و کوه ها عرضه کرد ، آنها از قبول آن ابا کردند و از آن بیمناک شدند. (۷)

- امیر المؤمنین (ع) رکوع نماز را آن قدر طولانی می کرد که عرق از ساق پای وی جاری و زیر قدم های مبارکش تر میشد. (۸)

- هنگامی که برای حضرت علی (ع) مشکلی پیش می آمد ، به نماز پناه می برد و آیه « واستعینوا بالصبر و الصلوة » (از صبر و نماز یاری جوید) را تلاوت می کرد. (۹)

نماز؛ نشانه مومن

" قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سراً و علانیة من قبل ان یاتى یوم لا یرع فیہ ولا خلال." (ابراهیم / ۳۱)

بگو به بندگان من که ایمان آورده اند، نماز را بر پا دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه چیزی توان خرید و نه دوستی کسی "جز خدا" به کار آید.

در این آیه خداوند به وسیله پیامبر اکرم(ص) به بندگان که ایمان آورده اند دستور می دهد که تا روز قیامت او را رها نکنند که در آن روز هیچ مجالی برای جبران از دست داده ها نیست و از میان تمام راههایی که به خدا می رسد، اقامه نماز و انفاق - یقیموا الصلوة و ینفقوا - را بیان می کند. چرا که تمام دستورات دیگر (که اصلاح بین خدا و بندگان و بنده با بندگان دیگر است) از این دو رکن منشعب می شود و این تاکید دیگری بر اهمیت نماز است.

در جای دیگر می فرماید:

"انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و... الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون." (انفال / ۲-۳)

مومنان کسانی هستند که چون ذکری از خدا شود، "از عظمت و جلال خدا" دلهایشان ترسان می شود و... کسانی که نماز را به پا می دارند و از هر چه روزی آنها کردیم انفاق می کنند.

در این آیه از جمله صفات بارز مومنان را اقامه نماز می داند. چرا که وقتی ایمان در دل مستقر گردید، انسان به سوی عبودیت معطوف شده و با اخلاص و خضوع، پروردگار خود را عبادت می کند که از بهترین مظاهر آن نماز است.

"وجل" همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است: گاهی به خاطر درک مسئولیتها و احتمال عدم قیام به وظایف لازم در برابر خدا می باشد، و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی انتهای او است. مومنان در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان

فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا.

تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می خوانند بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار همیشه و در همه جا بر پا باشد.

خدای متعال در آیه دیگر می فرماید:

"والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة ... (توبه / ۷۱)

و مردان و زنان با ایمان یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز برپا می دارند... مؤمنین علاوه بر این که به خاطر دوستی و محبتی که نسبت به یکدیگر دارند، همدیگر را به نیکی ها دعوت و از بدیها و منکرات باز می دارند و بر خلاف منافقان که دلهایشان را گرد سیاه نسیان یاد حق فرا گرفته، دلهایشان از یاد حق سرشار بوده و به نور ذکر خدا جلا یافته است و برای محکم شدن رشته یاد خدا نماز را بر پا می دارند و قرآن را وسیله هدایت و بشارت برای مومنانی می دانند که (هدی و بشری للمومنین. الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکاة و هم بالآخرة هم یوقنون. - قرآن - وسیله هدایت و بشارت برای مومنان است. کسانی که نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند.)

خدای متعال در سوره مومنون / آیه ۱ و ۲ می فرماید:

"قد افلح المومنون. الذین هم فی صلاتهم خاشعون."

مومنان رستگار شدند. آنها که در نمازشان خشوع دارند.

در این آیات رستگاری را برای مومنان می داند، کسانی که نه تنها ایمان در قلوبشان وارد شده بلکه به صفات حسنه ای نیز متصفند. اولین آنها خشوع در نماز است. قرآن با بیان این ویژگی، این نکته را یادآوری می کند که نماز الفاظ و حرکات بی روح نیست بلکه به هنگام نماز مومنان آن چنان متوجه پروردگار می شوند که خود را ذره ای می بینند در برابر وجود بی پایان. قرآن در واقع نماز را اولین شرط ایمان ذکر می کند. لذا مومنان برای حفظ ارتباط خود با این وجود بی پایان، بر نمازهایشان مواظبت می کنند. "والذین هم علی صلواتهم یحافظون." (مومنون / ۹) و آنها که بر نمازهایشان محافظت دارند.

مومنان واقعی از نماز تنها به ادای الفاظ بسنده نمی کنند بلکه با محافظت و مراقبت بر اوقات نماز، حفظ خشوع و خضوع در نماز و درک مفاهیم نماز و این که در پیشگاه چه کسی اقامه می شود، نمازی با روح و روح بخش برپا می دارد

حقیقت نماز

“خوشا آنان که دائم در نمازند . “ یکی از معانی دائم در نماز بودن ، دائم الوضوبودنه یعنی اونهایی که عادت کردن دائم وضو داشته باشند ، انسانهایی هستند که دائم در نمازند . نفس اینکه انسان می ره وضو بگیره یه توجه و تنبهی برایش حاصل می شه یعنی به محض اینکه انسان وضو گرفت و آب رو به صورت و دستاش ریخت یه تنبه و توجهی درش ایجاد می شه . مخصوصاً که اگر این وضو برای نماز نباشه ، بعضی از ما وضو رو فقط برای نماز می گیریم ، خُب دیگه اینجا ، آدم فقط حواسش به نمازه . اما وقتی وضو رو برای نماز نمی گیری ، می بینی که خود نفس وضو گرفتن ، یک نورانیت ، تنبه و توجه خاصی رو در تو ایجاد می کنه .

بینیم ما تا حالا چه طوری وضو می گرفتیم ؟ این وضو گرفتنی که بعضی ها ایراد می گیرن ، و می گن : آقا ! اینها وضو می گیرن که خودشون رو تمیز کنند ، خُب برید خودتون رو بشویید ! یا یه عده دیگه می گن : چرا مثل برادران

اهل سنت پاهاتون رو نمی شویید ، غافل از اینکه وضو با شستن فرق داره . درسته ” النظافه من الایمان “ قبل از وضو گرفتن باید پاهات رو بشوری ، بدنت باید خوشبو باشه ، این یه بحث دیگه است ، اما وضو به معنای شستن نیست ، وضو به معنای تزریق نوره . وضو از ” ضیاء “ می یاد . حالا یه تفسیر خاص از وضو رو گوش کنید ، میفرمایند :

۱- **شستن صورت :** وقتی صورتت را داری می شوری ، در حقیقت داری وجه ات رو از غیر خدا می شوری . ” وجه “ یعنی : ” رو به رو گشتن “ ، ” رو کردن “ ، دیدید می گن : آقا ! به فلانی رو کردیم ، وجه یعنی رو آوردن . وقتی شما در نماز رو به قبله و رو به خانه خدا می ایستی ، باید وجه ات (نه فقط صورتت ، بلکه روی باطنت) از غیر خدا پاک باشه ، خُب وقتی انسان برای نماز و یا برای دائم الوضو بودن ، یه بار ، دو بار ، چهار بار ، به صورتش آب می ریزه و به خودش هم تلقین می کنه که می خوام با این کار روی خودم رو از غیر خدا برگردونم این باعث می شه که نورانیت ایجاد بشه . همون موقع که داری آب می ریزی ، این چیزها رو به یاد بیار : افکار و اعمالی که طی اون روز داشتی ، من به چه کسانی رو کردم که اونها خدایی نبودند ؟ من چه درهایی رو زدم که در خونه خدا نبود ؟ چه راههایی رفتم که خداوند اون راهها رو نمی پسندید ؟ با یه وضو گرفتن ، و فقط تو قسمت صورت شستن ، شما یک دور اعمالتون رو محاسبه می کنید . پس وجه شستن ، فقط آب ریختن به صورت که بعضی وقتها آب رو به صورت می زنیم و صدا هم در می یاریم ، نیست ، این کار تنبه هست ، محاسبه نفسه . بعضی از ماها وقتی می خوایم وضو بگیریم ، مثل اینکه داریم آب بازی می کنیم !

روایت هست که امام سجاد (ع) می خواستند نماز نافله بخوندند ، وضو گرفتند این قدر در وضو غرق شدند که وقت نماز نافله گذشت ! یعنی اینقدر در خود وضو و معرفت وضو غرق شدند که همه گفتند : آقا پس نافله چی شد ؟ فرمودند : من دیگه تو وضو بودم . وضو چیز خیلی مهمیه ، و متأسفانه وضو گرفتند ما ابداً وضوی عارفانه و بامعرفت نیست . خیلی راحت ، همین طور که داره حرف می زنه و مسائل دیگه اش رو چک می کنه وضو هم می گیره . که مثلاً : چی شد آقا ؟ ! مغازه رو بستی یا نه ؟ بدو ! زود باش ! یا الله ، یا الله . . . اصلاً نمی دونه که وضو خودش مستحبِ مآکدی

هست ، خیلی مستحب بالائیه . همین شخص وقتی میخواد ذکر بگه حواسش خیلی بیشتر جمع هست .

پس این وضو گرفتن تو رو، به فکر و محاسبه وا می داره . این از شستن وجه .

۲- **شستن دست راست :** می فرماید : وقتی دست راست رو داری می شوری ، به اصحاب یمین باید فکر کنی . اینکه

چه خوبانی در زندگی تو قرار دارند ؟ و از این خوبان چه استفاده ای داری می کنی ؟ مثلاً فرض می کنیم یه عده ای با

شهداء بودند ، یه عده ای با اولیاء بودند ، یادآوری صحنه هایی که با اینها گذشته ، در زندگی انسان تنبه آفرین هست .

وقتی داری وضو می گیری باید به این انسانهای خوب که در زندگی قرار دارند فکر کنی ، یعنی تمام لحظات خوشی

که از لحاظ عرفانی و معنوی داشتی ، با آب ریختن روی دست راست ، همون لحظه ، برات تداعی بشه . در واقع اینجا

هم یه دور دیگه شما لذت گزایی معنوی می کنی ، این از دست راست .

۳ - **دست چپ .** می فرماید : وقتی دست چپت رو می شوری ، باید فکر اصحاب شمال باشی . چه کسانی در زندگی

باعث اُفت معنوی تو شدند ؟ باید از اونها دست بشویی . چه امروز و چه بین دو تا وضو . چقدر خوبه آدم بین دو تا

وضو این طور باشه ؟ چون این جوریه هر بار که شما وضو می گیرید ، در حقیقت یک دور محاسبه نفس می کنی و

فکرت هم به سمت اون چیزهایی که برای نفست لازمه می ره . ممکنه دفعه اولی که به این شکل وضو می گیری این

جور محاسبه کردن ها برات خیلی تصنعی باشه ، شاید دفعه اول که آب می ریزی روی صورتت ، چند ثانیه ای باید

مکث کنی تا بتونی فکرت رو جمع و جور کنی اما وقتی یه بار ، دو بار یا فوقش صد بار گرفتی دیگه برات ملکه می

شه . دیگه همین طور که داری آب می ریزی روی دست چپت ، یادت می یاد صحنه های بدی که با افراد بد داشتی ،

اون افتهای معنوی که به خاطر اونها داشتی و سعی می کنی ازشون دست بکشی .

۴ - **مسح سر :** روایت می گه : وقتی مسح سر رو می کنی ، باید به یاد فرشتگان باشی و محاسبه فرشتگان ، فرشتگانی

که بالای شونه هات هستند ، (رقیب ، عتید) بگو : خدایا ! این دو تا چه چیزهایی بین دو وضو برای من نوشتن ؟

همون جا که داری مسح سر می کنی ، اگر حالت شرمندگی بهت دست بده از اون چیزهای بدی که نوشتند ، یا حالت

خوشحالی از اون چیزهای خوبی که نوشتند ، خداوند به احترام وضو پرونده ات رو کاملاً پاک میکنه .
یه وقت سلمان با یکی از دوستانش از یه بیابونی رد می شدند ، رسیدند به یه درختی ، سلمان گفت : بنشین اینجا ، نشست ، دستش رو گرفت به درخت ، شروع کرد به تکون دادن . درخت خیلی قطور نبود ، برگها شروع کرد به ریختن . گفت : آقا چه کار می کنی؟! گفت : خوب به این منظره دقت کن ! گفت آقا یعنی چی ؟ خُب داری درخت رو تکون می دی برگهات هم می ریزه دیگه . گفت : دقیقاً از همین مکان با پیغمبر اکرم (ص) رد می شدیم ، به همین درخت رسیدیم ، پیغمبر (ص) فرمود : سلمان نگاه کن ، درخت رو تکان داد برگها شروع کرد به ریختن ، اتفاقاً فصل برگریزان هم بود ، گفتم آقا یعنی چی ؟ فرمود : هر یک باری که با معرفت وضو می گیری ، گناهات اینطوری می ریزه . وضو نوره . و تا وقتی که گناهان نریزه ، قلب تاریکه .

۵ - مسح پای راست و پای چپ : می فرمایند : وقتی پای راست را مسح می کنی تمام حیوانات حلال گوشت و وقتی پای چپ را مسح می کنی تمام موجوداتی که ازشون ذینفعی رو باید یاد کنی ، چرا ؟ می فرمایند : چون اینها خداوند رو تسبیح می کنند و وقتی شما اونها رو در وضو یاد کنی ، تو هم در تسبیح همه اینها شریک می شی .
بابا ! خیلی وضو کلاش بالاست ! همین طوری ، تند تند لی لی می کنه ، پشت کفشش رو هم داره می کشه ، مسحش رو هم می کشه . این چه بساطیه دیگه؟! خیلی وضو کلاش بالاست .

بعد می فرمایند : وضو برای نماز مقدمه است ، در باب فقه و اصول ما مقدمه رو چیزی می دونیم که اگر خوب انجام نشه ، کل عمل باطله . یعنی وقتی وضو باطل شد چون مقدمه عمل واجبه ، نماز باطل می شه .

از نظر اخلاقی و عرفانی هم وضو مقدمه است . می فرمایند : اگر در وضو حواست جمع باشه ، در نماز هم گرفتار خیالات نمی شی و خیلی راحت تر می تونی در نماز حواست رو جمع کنی . همه بحث ما نمازه دیگه . می خوایم به حقیقت نماز برسیم . خیلی بحث مهمیه .

قبل از اینکه وارد بحث نماز بشیم ، من برای وضو سه تا باب رو باز می کنم :

۱ - وضو و حاجت : امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: وقتی مشکلی پیدا کردی ، وضو بگیر و همین طور رو به قبله بایست و ۷ بار بگو : " بک یا الله " و بعد از اون حاجت رو بخواه . یکی از مهمترین راههای رسیدن به حاجت همینه . دنبال نمازهای خیلی طولانی نباشید ، انسانی که دائم الوضو هست ، رو به قبله ۷ بار بگه : " بک یا الله " و بعد حاجتش رو بخواد ، انشاءالله برآورده می شه .

۲ - وضو و حالتهای روانی و رفتاری : در زندگی امروز مسائلی هست که باعث می شه اعصاب آدم خورد بشه ، می گن هر وقت خشمگین شدی ، اعصابت خورد شد ، از نظر روحی و روانی مشکل پیدا کردی ، دکتر روانشناس سر جای خودش ، من دکون اونها رو کساد نمی کنم ! اما یه بار این رو هم امتحان کن : یه بسم الله بگو و بعد وضو بگیر . ببین چقدر آرام می شی ؟ این رو یادتون نره ، یه بار هم که شده امتحان کنید ، بعد از یک ناراحتی و خشم و عصبانیت روحی و روانی وضو بگیرید ببینید چقدر آرامش پیدا می کنید ، حالا قرآن هم سر جای خودش ولی وضو هم خیلی محسنات داره .

۳ - وضو و نورانیت : وضو نور است و این نورانیت باطن و ظاهر به آدم می ده . انسان دائم الوضو ظاهراً و باطناً نورانیست . این انسان قدرت بسیار بالای دریافت و تشخیص مسائل اجتماعی هم پیدا می کنه

قبل از ورود به بحث نماز این نکته رو خدمتتون بگم ، اینکه دائم می گم " می فرمایند " به این دلیل هست که خیلی از مطالب از معصومین (ع) نیست ، از بزرگان و اساتید هست ، یکی از این اساتید بزرگوار که راضی هم نیستند اسمشون رو بیارم و در جامعه فعلی ما بسیار محبوب و محجور هستند ، فرمودند : " قبل از اینکه نمازت رو شروع کنی ، و تکبیره الاحرام بگی ، یه نکته رو در نظر بگیر . دهانت رو پر از محبت کن آقا ! " دهان را پر از محبت کردن " یعنی چی ؟ یعنی انسانی که با حالت خشم و غضب نسبت به خلائق وارد نماز می شه ، نمی تونه بگه : " الرحمن الرحیم " شاید بگه اما فقط ادای لفظ کرده . یه جوری برو در خونه خداوند که وقتی تو رو دید ، احساس کنه یه کسی در مقابلش ایستاده که نسبت به خلائق عشق و عاطفه داره . کسی هست که اگر احیاناً وقتی خور و خواب و خشم و شهوتش جور شد

دیگه همه چیزش جور نشده ، تازه نگاه می کنه به دور و ور و حداقل برای دور و وری ها غصه می خوره .

ماها که امکانات نداریم و نمی تونیم مشکلات مردم رو حل کنیم ، می تونیم بشینیم پای درد مردم و اشک بریزیم ، این رو می تونیم ! و می تونیم این آرزو رو بکنیم که کاش امکانات داشتیم و می تونستیم غذایی که می خوایم بخوریم رو نخوریم - نمی گم این کار رو بکنید ، به هیچ کدوم از شما نیستم ، خودم رو دارم می گم . می تونیم نخوریم بگیم ، فلانی که می گه مشکل دارم با ۶ تا بچه تو یه اتاق دارم زندگی می کنم ، ۲ میلیون تومن می خواد که خونه رهن کنه ، می تونم من بشینم یه کاری بکنم که با اون همدرد بشم . چون به من گفته دیگه ، وقتی که انسان با این حالت روحی و عاطفی وارد نماز می شه خدا هم می گه : بابا این خودش داره خدایی می کنه . می دونی خدایی کردن یعنی چی ؟ یعنی به مردم عشق بورزی ، چون خداوند عشق می ورزه . خدایی کردن به مردم اینه که با درد مردم دلمون بگیره . چون خدا دلش می گیره . خدایی کردن اینه که آرزو کنیم عالم و آدم در اختیار ما باشه ، برای مردم ، نه برای خودمون ! به این می گن : ” دهان پر از محبت “ . تا می گن ” الرحمن الرحیم “ ، درهای رحمت الهی شروع به باز شدن می کنه . بابا به سابقه ات و این حالت ایستادنت در نماز نگاه می کنند ، و این که داری به خودت فشار می یاری برای اینکه توی نماز تمرکز داشته باشی ، باید بدونی به سابقه تو هم نگاه میکنن . وقتی الحمدلله رب العالمین می گن ، به سابقه ات نگاه می کنن . الرحمن الرحیم که می گن ، مالک یوم الدین که می گن ، ایاک نعبد و . . . که می گن به سابقه ات نگاه می کنن . ببینند توی دلت چیه ؟! این می شه دهان پر از محبت . وقتی داری با خدا صحبت می کنی ، ته دلت یه دونه دفاعیه داری که خدایا درسته من خیلی کثیف اومدم ، همه ما اینطوریم ، وقتی که علی (ع) می گه : ” انا عبدک الضعیف الذلیل المسکین المستکین المستجیر “ ما دیگه چی بگیم ؟ تعارف که نداریم . نمی خوایم هندونه زیر بغل همدیگه بذاریم . بگو خدایا من اگه کثیف اومدم در خونه ات ، ولی بدون با دل رحیم اومدم . وقتی دل من رحیمه ، تو هم با من رحیمی ، به این می گن : دهان پر از محبت . دهانی که وقتی می گه : ” الرحمن الرحیم “ فرشته ها می گن : خدایا ! جدی راستمی گه . این اهل این صحبت ها هست .

بعد می خوای تکبیر بگی ، می دونید که مستحبه ۷ مرتبه تکبیر بگید ، ۶ مرتبه تکبیر مستحب و یک مرتبه تکبیر واجب . اسرار تکبیر رو در بحث قبلی خدمتون گفتم . اینکه چرا دست رو بالا می بریم تا محاذی گوش ، چرا پشت سر می افکنیم ، اینا رو دیگه نمی گم . ادامه کار : پس ۷ مرتبه تکبیر می گیم . یعنی اینکه با هر تکبیر یک آسمان رو طی می کنی ، هفت آسمان رو که حتماً شنیدید ؟ از آسمان هفتم که بگذری به خود خدا می رسی . یعنی وقتی می خوای نماز بخونی اول از دنیات ببری ، بعد از حساب کتابت ببری ، بعد از برزخت ببری ، بعد از جهنم ببری ، بعد از بهشت ببری ، بعد از همه چیز ببری ، حتی از اولیاء و ملائکه و همه . بعد در آسمان هفتم به خدا برسی یعنی : خدایا نماز دارم می خونم ، بدون هیچ گونه غرضی . هیچ ! فقط دارم نماز می خونم ، برای اینکه به تو بگم خدایا وظیفه ام هست که نماز بخونم . می خوام این نماز رو حتی پیغمبر (ص) هم نشنوه . می خوام دو تایی باهم یه صحبت هایی بکنیم . پیغمبر (ص) اگر بعضی چیزها رو متوجه بشه شاید ناراحت بشه . آبروی منو جلوی اون نبری ها ! می خوام یه صحبت هایی بکنم بگم خدایا دهنم پر از محبت ، در عوض تو به من محبت کن . نماز یعنی عشق بازی . نماز یعنی ارائه کردن محبت و محبت دیدن . بعد از پایان نماز اگر غرق در شعف نباشی ، نمازت اشکال داره . نماز یعنی التیام بخشیدن دردها و زخمها و رنجها ، این ” الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر ” مال گذشته هاست . الان دیگه این بساط ها اصلاً جواب نمی ده . مگه ما می تونیم مبارزه کنیم ؟ نماز یعنی به خداوند ثابت کردن که من در مسیر بندگی خیلی دوستت دارم . اگه بچگی می کنم اصلاً پای دوست داشتنم نذار ، این یه بحث جداییه .

با هفت تا تکبیر هفت آسمان رو طی می کنی و به خود خداوند می رسی !

حتماً می دونید : ما در درون مون یه نفسی داریم که خیلی پاکه . (همه ما ، از من بد تا شمای خوب) این نفس خوب ، خیلی خیلی پاکه . منتهای مراتب ما به این نفس خوب اجازه نمی دیم که بر نفس بد ما پیروز بشه . این نفس همیشه در حال دعوا و مبارزه هست . شاعر هم می گه :

درون من خسته دل ندانم کیست

که من خموشم و او در غوغاست

می فرمایند: وقتی که داری نماز می خونی یه لحظه خودت رو از بدنت جدا کن، به صدای خودت گوش بده. بسم الله الرحمن الرحیم و... خوب گوش کن؛ این که الان داره می خونه یه موجود ضعیف و مظلوم در درون تو هست. مراقبش باش! آگه به صدای خودت گوش بدی می بینی از صدای نماز خوندن خودت خیلی خوشتر می یاد. چون اون تو نیستی، این نفس الهی تو هست که داره می خونه. انسانی که با توجه وضو می گیره، با توجه تکبیره الاحرام می گه، با دهان پر از محبت وارد نماز می شه، از صدای خودش خوشتر می یاد؟ می گه به صدای خودت گوش بده، تویی که گوش نمی دی بدون نماز نمی خونی! یه لحظه احساس می کنی اصلاً این تو نیستی. برای چی؟ برای اینکه این صدا خیلی پاکه. خوب گوش بده ببین کیه داره می خونه؟! بعد تازه کشف می کنی که این تو هستی. تو باید به این جا برسی. من خواهشم اینه که این بحث یادتون نره. اینو امتحان کنید. شاید یکی دو روز با تصنع و با تکلف و با مشقت و ناراحتی این چیزها رو جلو ببری و احساس لذت هم نکنی اما بعد از دو، سه روز یواش یواش تمام این باطن نماز برات رو می شه. حقیقت نماز رو درک می کنی. این رو من می خوام تو بحثهای این چند جلسه براتون باز کنم. می خوام مسائل ناگفته رو براتون باز کنم. اینکه در نماز یه حقیقتی وجود داره که آگه ما بهش برسیم خیلی راحت و رها و آزاد می شیم. همون نمازی که می بینی یکی از اولیاء خدا ایستاده و داره تند تند می خونه، این بعد از عمری این طوری شده اولش یه کم براش سخت بوده. حالا دیگه وقتی داره نماز می خونه این داره گوش می ده، نمی خونه. این داره گوش می ده و داره غش می کنه، به به!

فرمود: آیا کسی هست که روزی چند مرتبه بگه: "الرحمن الرحیم" باز هم نسبت به خدا بدبین باشه؟ آیا کسی هست چند مرتبه بگه: "مالک یوم الدین" و یوم الدین رو نبینه؟ یه بزرگواری از دوستان ما در نماز وقتی که می خواست بگه مالک یوم الدین چشمه اش رو می بست، گفتن: آقا! در نماز مکروهه که چشمات رو ببندی مگر برای حضور قلب. گفته بود: شما نمی فهمید، وقتی من می گم: "مالک یوم الدین" یوم الدین رو می بینم.

این دیدن ، اون باطنی است که بهش می رسیم . حقیقت نماز اینه . یه مقداری ماها نسبت به نماز وضعمون ناجور شده . گره هایی که تو کارهای معنوی می خوره ، مال همینه . نمی خواد دائم مطالعه کنی ، علم رو در مغزت انبار کنی . یه بار یه نماز خوب بخون . امام (ره) می فرمودند : من اگر دو رکعت نماز مقبول بخونم مسئله ام حله .

نکته بعدی : می فرمایند : نماز خیلی چیز محبوبیه . شما اگر یک گل زیبا و معطر یه جایی بذارید ، زنبورهای عسل دورش جمع می شن . نماز حالت گل معطری هست که همه خوبان رو دور خودش جمع می کنه . عین عبارت اینه : " وقتی داری نماز می خونی ، اگه نمازت رو خوب بخونی تمام خوبان عالم ، شهدا و تمام اونهایی که در آخر نماز بهشون سلام می دی ، متوجه همین نماز تو می شن . لذا در کنار نمازت حضور پیدا می کنن . تمام علماء ، صلحا ، شهداء ، بزرگان ، معصومین (ع) ، فرشته ها ، ملائکه عرش و فرش ، هرچه خوب در عرش و زمین در هر زمان بوده و هرچی شاهد و شهید هست به تو نظارت دارن ، چون نماز تو جذابه ، نماز تو محبوبه

می دونی چرا سلام می دی ؟ میدونی برای چی می گی : " السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته " ؟ می دونی برای چی می گی " السلام علینا و علی عباد الله الصالحین " ؟ با کی داری خداحافظی می کنی ؟ سلام در حقیقت یعنی خداحافظی . آخر نماز داری خداحافظی می کنی . با کی داری خداحافظی می کنی ؟ وقتی می گی : " السلام علیکم و رحمه الله و برکاته " داری از همین خوبان خداحافظی میکنی ، میگی : ما رفتیم تا نماز بعد ! این نمازه . نماز مرکز توجه خوبان عالمه .

چرا گره هاتون رو توی نماز باز نمی کنید ؟ چرا فقط به شب قدر امیدواری ؟ اینکه چهارساعت بشینی گریه کنی و سینه بزنی و بعد حاجتت رو بخوای . چرا روی دو رکعت نمازت کار نمی کنی ؟ توی نماز همه خوبیها متوجه توست ، تمام اونهایی که دنبالشون می گردی ، ابوالفضل (ع) ، امام حسین (ع) ، حضرت رقیه (س) و ... همه متوجه تو هستند . موقع نماز همه اینجا هستند ، حالا توی مراسم هم ممکنه نباشند ، چرا توی همون نماز ازشون نمی گیری ؟ چرا همون جا گره هات رو باز نمی کنی ؟

نمی دونم براتون گفتم یا نه؟ من کمتر به خدا گیر می دم، (برای این دارم بهتون میگم که بفهمید چه خبره؟) خیلی کم پیش می یاد که به خدا گیر بدم. یه دو تا گیر دادم، که اونها رو هم خدا محل نذاشته، ما هم دیگه بی خیال شدیم، گفتیم مثل اینکه خدا تو رابطه اش با ما گیری نیست، باید بی خیال شیم، سرمون رو بندازیم پائین، کارمون رو بکنیم انشاءالله اگر خودش خواست، می ده. اما یه بار بد جور به خدا گیر دادم؛ اون هم سال ۶۵ بود که در منطقه مهران بودیم، یه بنده خدایی که خیلی بهش علاقه داشتم، خبر آوردند شهید شده، دو رکعت نماز خوندم و گیر دادم به خدا، تو سجده آخر نماز به خدا گفتم، خدایا! من همین جوری تو سجده هستم تا شهید بشم، من نمی تونم از اون جدا بشم، تو سجده بودم، یه مرتبه دیدم اومد بغل دستم نشست!! نگو که یکی دیگه شهید شده بود و خبر اشتباهی آورده بودند. خدا هم این جوری دیگه برای ما کار رو درست کرد. به این نمی گن حاجت روا شدن، می گن خُنک شدن!! از اون زمان تا حالا هم دیگه گیر ندادم. ولی تو نماز اگر گیر بدی به خدا، (البته اگه وضو رو به همون شکلی که گفتیم بگیری و اون چیزهایی که گفتیم رعایت کنی) چون خوبان جمعند، خداوند اصلاً نمی تونه از گیر تو فرار کنه. و اگر یه چیزی به مصلحت نباشه، خدا اجازه نمی ده نماز با حال بخونی، چون اگه خوندی باید بهت بده. مثل روز عرفه. می گه خداوند هر حاجتی که بعد از ظهر عرفه بخوای، بهت می ده، اگه به مصلحت نباشه، یادت می ره و یه دفعه غروب می شه.

یکی از عزیزان رزمنده نقل می کرد که زمان جنگ یه حاج آقایی داشتیم به نام حاج آقا، آقاخانی، می گفت این نمازهاش همین طور بود، خیلی اهل صفا بود، یه کارهای عجیبی می کرد، که از هیچ کس سر نمی زد. من جمله بعد از عملیات، بچه هایی که شهید می شدن، می گفت: اینها پدر و مادرهاشون منتظرند، باید یکی اینها رو بیاره عقب، می رفت طناب می بست به کمر شهدا و سینه خیز اینها رو می کشید و می آورد، تا صبح کارش همین بود. نحوه شهید شدن خودش هم این طور بود که یه ترکش بزرگ اومد و به گردنش اصابت کرد، سر ایشون پرید یعنی کلاً متلاشی شد. می گفت: رفتم بالا جنازه ایشون ببینیم چی شده؟ دیدم بله، سرش کلاً پریده، خیلی دلم شکست، دو

زانو نشستم بالای جنازه اش ، دستم رو گذاشتم رو سینه اش و داشتم هق هق می کردم ، دیدم از رگهای بریده داره صدا می یاد ، صدای واضح ، همه هم می شنیدند !! داشت می گفت : “ السلام علیک یا ابا عبدالله (ع) !! ” می گفت به دلهامون گذشت که این قدرت ، مال اون نمازهای باصفایی بود که می خوند . یعنی حتی زمان جنگ که همه اهل عرفان بودند هم ، بحث نماز یه بحث دیگه ای بود . اونهایی که اهل نماز بودند و حقیقت نماز رو درک می کردند حتی شهادتشون هم یه جور دیگه ای بود .

بعد می فرمایند : نماز به اصلاح می پردازد . اما باید اول خراب باشی ، یعنی اگر با غرور وارد نماز بشی ، با خودت فکر کنی که حالا من یه بنای معنوی دارم برم این بنای مثلاً یک طبقه رو بکنم چهار طبقه ، هیچی بهت نمی دن . هر وقت وارد نماز می شی ، باید صفر باشی . اگر ته پیاله ات هم چیزی هست باید خالی کنی و بعد وارد بشی ، چون اینقدر نماز برکت داره که این پیاله ها رو صدتا صدتا پر می کنه . تو چرا با دست پر وارد می شی ؟ به محض این که می گی : “ الله اکبر ” تو ذهنت یک تلقی باشه که خدایا من صفرِ صفر اومدم . دلیل اذان و اقامه می دونید چیه ؟ دلیلش اینه : گویا من همین الان مسلمان شدم ، قلبش هیچی نداشتم . هر نمازی که در هر زمانی می خونی باید طوری باشه ، که گویا اولین نماز مسلمانیت هست .

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند : حضرت آیت الله آمیزجواد آقای ملکی تبریزی در قنوت خودشون این شعر رو می خونند : (این شعر چقدر زیباست)

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را به جام باده گلگون خراب کن

” زان پیش تر “ یعنی قبل از اینکه اذا الشمس کورت و اذا النجوم کدرت ، ما را مست و خراب کن . مستی می دونی یعنی چی ؟ یعنی وقتی که عقل کار نمی کنه ، وقتی عقل کار کرد ، می شینی واسه خودت حساب می کنی ، حسابگر وارد نمازت نشو ، نشینی با خودت حساب کنی ، چرتکه بندازی مثل کنتور برقها که آقا ! عجب الحمد لله رب العالمینی

گفتم !! پنج درجه رفتیم بالا! الرحمن الرحیم ۵ درجه دیگه ، نه داداش اون کنتوره که این طوری حساب می کنه . وقتی برای نماز می ری ، باید بری که خراب بشی ، یعنی بعد از نماز ، وقتی که سلام دادی ، تازه به این درجه باید برسی که ای کاش نماز بعدی دوباره بیاد ، دوباره من مسلمون بشم . یعنی دوباره کافری ، هیچی نداری . این سرّ نمازه . سرّ اینکه در نماز چیزی بهت بدن ، اینه که برای اصلاح نرفته باشی ، برای ساختن رفته باشی ، نگی می رم اصلاحات کنم ، نه می رم از اول بسازم ، از صفر بسازم . اولین نماز عمرم هست ، همین الان گفتم اشهدان لاله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و ...

یکی از عزیزان تعریف می کرد : در عملیات بیت المقدس ۲ ، منطقه یه منطقه سردی بود ((ما تا نزدیکیهای سال ۶۶ ، برای اینکه روی بچه ها کمتر فشار بیاد منطقه عملیاتی رو با توجه به وضعیت آب و هوا انتخاب می کردیم یعنی در ایام تابستان ، شمال که هوا خنک تر بود عملیات می کردیم ، و در ایام زمستان ، جنوب ، ولی دیگه از سال ۶۶ به این ور تمام ابتکار جنگ دست ما نبود . یه تکه هایی رو هم عراق اذیت می کرد لذا کار دقیقاً برعکس شد ،)) در عملیات بیت المقدس ۲ منطقه عملیاتی یه ارتفاع بلندی از منطقه خرمال و حلبچه عراق بود که اگر اونجا وسایل گرمایا نبود انسان یخ می کرد و منجمد می شد . لذا برای رد شدن از ارتفاع باید سریع با همون گرمای بدنی که داشتی رد می شدی و اون تکه بالا رو می گذروندی و بعد هم از اون ور سرازیر می شدی . تعریف می کردند که ۱۰ ، ۱۵ نفر از بچه ها رفتند بالا و گیر کردند و طوری شده بود که نمی تونستند برگردند . و باید مقاومت می کردند ، وقتی که رفتیم بالای سرشون دیدیم که همه منجمد شدند . یکی از اینها رو دیدیم در رکوع منجمد شده بود ! اما توی این همه برف و یخ ، کمرش پر از خاک بود . گویا خداوند تبارک و تعالی دقیقاً می خواسته ” به خاک برگشتن ” رو به ما ثابت کنه . گویا ملائکه اومدن و روی این بدن خاک ریختن . می گفت تا مدتی که امدادگرها اومدن و جنازه ها رو بردند عقب ، همه بچه ها اومدن روی خاک بدن این تیمم کردند و نماز خونندند ، چون اونجاها دیگه از شدت سرما نمی شد وضو بگیری

اینقدر در نماز غرق شده که یخ می زنه و احساس نمی کنه . اینقدر این روح به خداوند وصله که جسم اصلاً حالیش نمی شه . هی شعار ندیم بگیم امیرالمؤمنین (ع) توی نماز تیر از پاش بیرون کشیدن . توی همین دوره زمونه هم بودند کسانی که اینقدر در نماز غرق شدند و هیچی رو درک نکردند . الان بنده یه جوون ۱۸ ساله رو می شناسم که این طوره . اصلاً هم روی خودش فشار نمی یاره ، که مثلاً بگیم وقتی نماز می خونه یه نماز عجیب غریبی هست ، اصلاً ، شما اگه به نماز خوندنش نگاه کنی اصلاً متوجه نمی شی ، چون فرق نمی کنه . ولی وقتی داره نماز می خونه واقعاً داره با خدا صحبت می کنه .

آقای بهجت حفظه الله تعالی فرمودند : نماز یعنی صحبت با دوست . هرچقدر دوستت رو بیشتر دوست داشته باشی ، در موقع صحبت کردن بیشتر در اون محو می شی . دارند با هم حرف می زنند یه دفعه می بینی چهار ساعت گذشت ، تو که با جون کندن نماز می خونی و دوست داری زود زود نماز رو بخونی تا تموم بشه ، دوستت رو نشاخصی . هنوز با دوستت دوست نشدی ، فقط خدا با تو دوسته . و چقدر زشته که اون با ما دوسته و ما تحویل نمی گیریم .

ویل دورانت مورخ مشهور مسیحی ، یه جمله خیلی زیبا داره ، می گه : ” چه خوش آهنگ است صدای مؤذن در گوش مسلمان و غیر مسلمان که این جانهای محبوس در پیکرهای خاکی را از فراز هزاران مسجد دعوت می کند به سوی بخشنده زندگی و به جان با او پیوند می گیرند . “ خیلی زشته برای ما که یه مسیحی نماز ما رو اینقدر زیبا شرح بده و یک چنین تفسیری از نماز داشته باشه و ما خودمون نفهمیم داریم چیکار می کنیم .

یکی از چیزهایی که باعث می شه آدم نماز رو خوب بفهمه این نمازهای نوافل هست . شب یا نیمه شب ، ۵ دقیقه ، ده دقیقه ، قبل از خوابت ، وضو بگیر ، دو رکعت نماز بخون . هیچ نیتی هم نمی خواد بکنی ، اگه می خوام ساعت ۱۱ بخوابی ، ساعت ۱۱:۵ بخواب ، حوصله نماز شب نداری ؟ ۲ رکعت همین طوری بخون ، بگو نماز عشقی ! می خوام عشقم رو ثابت کنم . ۲ رکعت نماز می خوام بخونم بینم چه مزه ای هست ؟ شما همیشه هر وقت گشته تون هست غذا

می خورید ، خیلی وقتها هم یه غذای خوشمزه که می بینید می خورید دیگه ، حالا گشنه ات هم نباشه ، وقتش هم نباشه ، دو رکعت نماز هم همین جوری برای عشق کردن بخون .

حاج آقا حسین فاطمی رحمه الله علیه نقل کردند : لحظات آخر عمر آمیز جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله علیه ، من رو صدا زدن گفتند : سریع بیا آقا تو حالت احتضار هستی ، می گفت تا رفتم ، دیدم ایشون استحمام کردند ، قشنگ ، تمیز ، پاک ، رو به قبله نشستند تا من رو دیدند سلام کردند ، گفت : چطورید ؟ گفتم : بله خوبم ، آقا ! گفتند حالتون بده ، گفت : نه ، اشتباه به عرضتون رسوندن ، بهترین لحظات عمرم همین الانه . بعد می گفت قشنگ وضو گرفت رو به قبله ایستاد ، اون مقدمات تکبیره الاحرام رو گفت : ان صلاتی و محیای و مماتی لله رب العالمین . . . رو گفت ، اذان و اقامه رو هم گفت ، قد قامت الصلاه ، الله اکبر و از دنیا رفت !

” الصلاه معراج المؤمن ” وقتی الله اکبر می گی قراره به معراج بری دیگه . در روایت در شرح ” قد قامت الصلاه ” داریم ، وقتی می گی ” قد قامت الصلاه ” گویی که داری می گی وقت زیارت خداوند رسیده . الصلوه در اینجا به معنای زیارت خداونده .

یه خاطره هم از همین دوره زمونه خودمون خدمتتون بگم : حاج آقای روحانی نژاد از مبلغین خوب و باصفای مشهد مقدس ، در مسجدالحرام نمازش رو خوند ، رو به قبله نشست ، سلام داد و مُرد ! سن و سالش هم حدود ۴۵ یا ۴۶ سال بود . اونهایی که خوب نماز میخوند نماز موقع مرگ هم ولشون نمی کنه . اونهایی که خوب با خداشون ارتباط برقرار می کنند ، خداوند لحظه مرگ می دونه کجا از دنیا برن . چقدر کسانی که بعد از نماز سجده کردند و رفتند . سلام دادن و رفتند ، تکبیره الاحرام گفتن و رفتند ، اینها ، کسانی هستند که حقیقت نماز رو درک کردند